رضا دهشیری | جوان

گفت‌وگوی «جوان» با دکتر سیدحجت‌الحق حسینی، اخترفیزیکدان، خیام‌شناس و استاد پژوهشگر دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی به مناسبت بزرگداشت روز حکیم خیام

ضیافت حیرت در خیمه خیام

خیام از راز آلودترین چهره‌های چندوجهی فرهنگ ایران است که سیمای حقیقی او زیر آوار بدفهمی‌ها، تحریف‌ها و فقر مطالعه تاریخ، فلسفه و علم ناشناخته مانده است

حسن فرامرزی

دکتر سیدحجت‌الحق حسینی، اخترفیزیکدان با تخصص نجوم و کیهان‌شناسی و استاد پژوهشگر دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی است. از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری دکتر حسینی، پژوهش و پرداختن به موضوع «تاریخ و فلسفه علم ایران دوره اسلامی» است. اصالت نیشابوری دارد و از سلسله سادات معتبر خراسان و نسل سی‌وششم از تبار پاک حسینی (س) به شمار می‌رود. او وقتی دانش‌آموزی دبیرستانی بوده و در نیشابور زندگی می‌کرده و ۱۸ سال سن داشته است، تصمیم می‌گیرد تا مطالعات جدی و پژوهش‌های استوار خود را درباره «خیام‌شناسی» به پشتوانه معلومات و مهارتی که در زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی داشته است آغاز کند. از این روی سه کار مهم را انجام می‌دهد؛ نخست گردآوری بیشترین آثار ممکن و معتبر از نسخه‌های خطی و کتاب‌های چاپ سنگی گرفته تا کتاب‌های چاپی معمول در حوزه مطالعات خیام‌شناسی؛ دوم مطالعه دقیق این کتاب‌ها و یادداشت‌برداری‌های مرتب و منظم در موضوع‌های ریاضیات، نجوم و گاه‌شماری، فلسفه و ادبیات و سرانجام شناخت خیام‌پژوهان مؤثر در ایران و جهان و برقراری ارتباط مفید و مؤثر با این پژوهشگران. سیدحجت‌الحق حسینی در تیر ۱۳۷۴ و در سن ۲۳ سالگی نامه‌ای به کمیسیون ملی یونسکو در ایران می‌نویسد: «در آستانه نهصدمین سال فوت حکیم خیام نیشابوری واقع شده‌ایم؛ از این روی سزاوار است که بزرگداشتی بین‌المللی و شایسته درباره این ریاضیدان ممتاز و فیلسوف برجسته و اخترشناس نامدار ایرانی برگزار شود.» او سپس در جلسات متعدد در کمیسیون ملی یونسکو در تهران حاضر می‌شود و دفاعیاتی بایسته را انجام می‌دهد. سرانجام پس از پنج سال پیگیری پیوسته، کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهصدمین سالگرد وفات حکیم عمر خیام نیشابوری در روزهای ۲۸ تا ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۹ش. با حضور پژوهشگران ملی و جهانی به نحوی شکوهمند در شهر نیشابور برگزار می‌شود. از برکت این اتفاق مؤثر علمی و فرهنگی ملی و بین‌المللی، دکتر حسینی جوان از سال ۱۳۷۹ش. برابر با ۲۰۰۰م. به سازمان بین‌المللی یونسکو می‌پیوندد و همکاری‌هایش را در سه اداره علم، فرهنگ و آموزش آغاز می‌کند. با این پیشینه، پس از زلزله جانگداز شهر بم در بامداد جمعه پنج دی ۱۳۸۲ش. مأموریت می‌یابد تا به عنوان مشاور علمی و مدیر فرهنگی پروژه با همکاری ۱۶ کشور جهان در شهر بم، مجموعه‌ای آموزشی، فرهنگی و پرورشی (BMSC) به نام Bam Model School Complex را ساماندهی کند. از سال ۲۰۱۵م و به مناسبت پرداختن به موضوع «آموزش» در سطوح آموزش و پرورش و آموزش عالی کشورهای قاره آسیا، اندیشه ثبت «روز جهانی آموزش» در تقویم سازمان جهانی یونسکو را دنبال کرد که سرانجام در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۰۱۸م. این رویداد بین‌المللی به ثبت رسید و از آغاز سال ۲۰۱۹م. روز ۲۹ ژانویه هر سال به عنوان «روز جهانی آموزش» به رسمیت شناخته شده و در تقویم جهانی گنجانده شده است. از سال ۲۰۲۳م. نیز در پروژه بین‌المللی یادگیری مادام‌العمر (3L(Life Long Learning با زیرشاخه‌های مهم یادگیری سیار (Mobile Learning) و یادگیری از راه دور (Distance Learning) مأموریت یافته است تا در مورد روش‌های مؤثر و بهینه برای اجرا در این موضوع بنیادین، پژوهش‌های مطالعاتی، پایشی و پیمایشی بین‌المللی داشته باشد. در حوزه امور فرهنگی نیز اهتمام بسیار جدی دکتر حسینی در تصویب و تثبیت برنامه‌های سازمان جهانی یونسکو در سال‌های ۲۰۲۶م. برای بزرگداشت علامه طباطبایی (رضوان‌الله علیه) و ۲۰۲۷م. برای نکوداشت جناب محی‌الدین عربی شایان توجه است.

این چهره علمی و استاد پژوهشگر از آن زمان تاکنون، آثار گوناگون تألیف و ترجمه از کتاب و مقاله درباره جایگاه علمی (ریاضیات و نجوم)، فلسفی و ادبی خیام به عنوان یکی از مهم‌ترین گنجینه‌های علمی و فرهنگی ایران داشته است. به مناسبت ۲۸ اردیبهشت، روز بزرگداشت حکیم عمر خیام نیشابوری، گفت‌وگویی با ایشان به عنوان خیام‌شناس و پژوهشگر برجسته این حوزه درباره یکی از جنجالی‌ترین چهره‌های علمی، فلسفی و ادبی فرهنگ ایران و اسلام که سیمای واقعی او اغلب زیر زنگار بدفهمی‌ها و تحریف‌ها قرار داشته است به انجام رسانده‌ایم.

نخستین کتاب خود درباره حکیم خیام را در چه سالی منتشر کردید؟

کتاب «دو رساله خیامی» که ترجمه و بازنویسی کتاب‌های «الرساله فی البراهین علی مسائل الجبر والمقابله» و «شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس» است در سال ۱۳۸۱ش. چاپ و انتشار یافته است. پس از این کتاب، اثری با عنوان «پژوهشی در اندیشه و آثار حکیم عمر خیام» را نوشتم؛ سپس کتاب «حکیم خیام نیشابوری» و سرانجام هم کتاب «حکیم نیشابور» را پژوهش و نگارش کردم. البته دو جلد کتاب هم درباره خیام از زبان‌های فرانسوی و انگلیسی ترجمه کرده‌ام که هنوز به چاپ نرسیده است. در سازمان جهانی یونسکو در قالب پروژه «بیت‌الحکمه» کتابی به نام «خیام ریاضیدان» به زبان فرانسوی تألیف شده است که نویسندگان آن دکتر رشدی راشد (تاریخ‌نگار علم) و دکتر بیژن وهاب‌زاده (ریاضیدان) هستند. در همین سال‌ها نیز به کتاب دیگری به نام The Nectar of Grace: Omar Khayyams Life and Works: «شراب روحانی، زندگانی و آثار حکیم عمر خیام» از آقای سوامی گویندا تیرته که سال ۱۹۴۱م. در حیدرآباد هند و به زبان انگلیسی چاپ شده است پرداخته‌ام. پدیدآورنده در این اثر، زایچه حکیم خیام نیشابوری را محاسبه و رسم کرده است. او این کار را بر پایه گزارش ابوالحسن ظهیرالدین بیهقی در کتاب «تتمه صوان‌الحکمه» انجام داده است. البته افزون بر این چهار جلد کتاب، ۹ مقاله پژوهشی به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسوی نیز نگارش کرده‌ام که در مجموع تاکنون حدود هزار و ۴۰۰ صفحه درباره کارهای خیام نیشابوری کار کرده‌ام.

درباره خیام سوءتفاهم‌های عجیبی وجود دارد. علت ریشه‌ای این موضوع به ویژه رباعیات چیست؟

بیشتر مردم گمان می‌کنند این رباعیات دهری که مشهور است شعر خیام است؛ در حالی که در واقع هرگز چنین نیست. غیاث‌الدین ابوالفتح عمر ابن ابراهیم خیامی نیشابوری که حرفه خانوادگی‌شان خیمه‌دوزی بوده، در روز ۳۰ ذیقعده ۴۳۹ق. در نیشابور به دنیا آمده است و ۱۱ محرم ۵۲۶ق. هم از دنیا رفته است. می‌دانیم که خیام در روزگار اشغال خراسان به دست سلجوقیان زاده شده است. در نیشابور بالنده شده و به علوم ریاضی (جبر و هندسه)، نجوم و فلسفه پرداخته و به آنها تسلط یافته است. در این رشته‌ها نامدار شده و درس گفته و کتاب‌های مؤثر نوشته است. این پیشینه نشان می‌دهد که او چه قدر انسان پراستعداد و بلندهمتی بوده است. به هر روی خیام در روزگار عجیبی از تاریخ ایران می‌زیسته است. ایشان در مقدمه کتاب «جبر و المقابله» خود گزارشی از اوضاع زمانه می‌دهد و متنی می‌نویسد که من هر وقت آن را می‌خوانم به حقیقت قسم، به شدت به هم می‌ریزم و ناراحت می‌شوم که چرا زمانی از روزگار تاریخ و فرهنگ ایران این گونه بوده است.

بخش‌هایی از آن را برایمان می‌خوانید؟

بله. روشن است که متن اصلی به عربی است و زنده‌یاد استاد دکتر غلامحسین مصاحب آن را به فارسی برگردانده است: «در روزگاری زندگی می‌کنیم که از اهل دانش عده کمی با هزاران محنت باقی مانده‌اند که در صدد آن هستند که غفلت‌های زمان را فرصت جسته و به تحقیق در علم و پایدار کردن آن بپردازند. بیشتر حکیم‌نمایان زمان ما حق را جامه باطل می‌پوشانند و از حد ریا و تظاهر به دانش قدمی فراتر نمی‌گذارند و آنچه را که می‌دانند جز در راه خواسته‌های تن خود عرضه نمی‌کنند و اگر ببینند که کسی جهد در جستن حق و عرضه داشتن راستی و ترک باطل و خودنمایی و خدعه دارد، او را خوار می‌شمارند و تمسخر می‌کنند و در هر حال خدا یار و پناهگاه همگان است و در همه حال باید به او توکل کرد.» این واقعیت روزگار و زمانه خیام است.

جناب پروفسور گلشنی و دکتر حسینی، مهر ۱۳۹۶، آرامگاه خیام، نیشابور

عجیب است که این چالش‌ها در زندگی ما چه قدر مشترک است. انگار که این مصایب در همه زمان‌ها تکرار می‌شود!

من اگر در ابتدا برای شما نمی‌گفتم که این جملات از مقدمه کتاب «جبر و مقابله» خیام است، شاید گمان می‌بردید گزارش روزگار معاصر است. به هر حال حکیم خیام نیشابوری آثار بسیار ارجمند و مؤثری دارند؛ تردیدی نیست که ایشان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های خلاق علمی در تاریخ و فرهنگ ایران و جهان اسلام هستند. خلاقیت‌های علمی و روشمندی پژوهش ایشان بی‌نظیر است. کتاب «مشکلات الحساب»، کتاب «القول الجناس التی بالاربعه»، کتاب «رساله فی قسمه ربع دایره»، این کتاب‌ها در شهر نیشابور نوشته شده‌اند و آثار مهمی به شمار می‌روند. خیام سطح و محتوای علم جبر را ارتقا داده است. هیچ و هیچ تردیدی نیست که تکامل دانش جبر به همت ایرانیان بوده است. تاریخ‌نگاران ریاضیات به روشنی بیان کرده‌اند، اگرچه ایجاد و بالندگی هندسه با یونانیان بوده است، اما اختراع و اعتلای جبر را ایرانیان باعث و عامل بوده‌اند.

جایگاه خوارزمی در علم جبر کجاست؟

جناب محمد بن موسی خوارزمی کتاب «الجبر و المقابله» را می‌نویسد که فضل تقدم و تقدم فضل در این مورد با ایشان است، اما جناب خیام سطح و محتوای علم جبر را توسعه می‌دهند و آن را به کمال می‌رسانند. خیام قله اکمال ریاضیات دوره اسلامی از جمیع جهات است. او روزگاری در حمایت قاضی‌القضات ابوطاهر به سمرقند می‌رود و رساله‌ای در معادلات درجه سوم می‌نویسد؛ اما بعدها به اصفهان رفته و طی ۱۸ سال اقامت به آرامش و امنیت در آنجا، درخشان‌ترین آثار نبوغ‌آمیز خویش در ریاضیات و فلسفه و نجوم پدید می‌آورد. حکومت سلجوقیان امپراتوری بزرگی بوده است؛ به گونه‌ای که با امپراتوری ساسانیان برابری می‌کرده، با این همه در آن دوره شرایط بسیار متزلزل بود. خیام در چنین شرایطی به اصفهان رفته است و در آنجا عمیق‌ترین و دقیق‌ترین آثار خود را پدید آورده است. در اصفهان با سلطان جلال‌الدین ملکشاه سلجوقی و وزیرش خواجه نظام‌الملک طوسی کارهای مهمی در گاه‌شماری انجام داد.

تقویمی که ما اکنون در زندگی و فرهنگ ما جاری است، میراث بسیار ارزشمند نیاکان پیشین و بزرگانی همانند خیام است که کبیسه‌های چهارساله (رباعی) و پنج‌ساله (خماسی) دارد؛ تقویم ما ایرانیان تنها و تنها تقویم بسیار دقیق در جهان است که این چنین است و کمترین خطای ممکن را دارد. ترتیب و تدوین نظم این کبائس شگفت‌انگیز و ژرف‌اندیشانه است. سال ۱۹۹۷م. یک دانشمند امریکایی به نام دکتر رین گلد (استاد دانشگاه ایلینویز جنوبی) کتابی درباره دقت تقویم و گاه‌شماری ایرانی پژوهش و محاسبه کرده است. او نشان داده است که تقویم ایرانی در هر ۵هزار سال یک روز خطا می‌کند و تنها تقویم جهان که کبیسه پنج ساله دارد، این تقویم است. من ایشان را به لطف زنده‌یاد استاد احمد بیرشک (ریاست وقت بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی) چندین مجلس دیدار و گفت‌وگو کرده بودم. خیام در پدید آوردن و سامان دادن چنین تقویم دقیق و نگارش و پردازش «زیج ملکشاهی» همکارانی همچون میمون بن نجیب واسطی، ابوالعباس لوکری و عبدالرحمان خازنی داشته است. در بخشی از «زیج ملکشاهی» جدول‌های مختصات دایره‌البروجی شمار ۱۰۰ ستاره نورانی آورده شده است. در سال ۱۹۶۲م. آقایان دکتر بوریس روزنفلد و دکتر آدولف یوسشکویچ، دو دانشمند نامدار روسیه در شهر مسکو کتاب «زیج ملکشاهی» و «رسائل عمر خیام» را چاپ کردند و در ضمن آن، گزارش دقیقی هم از جناب علامه خواجه نصیرالدین طوسی به نقل از زیج ایلخانی آوردند؛ چون مسئله کبیسه پنج‌ساله (خماسی) موضوع بسیار مهمی از جهت دقت، تاریخ علم نجوم و بیان عظمت فرهنگی و تمدنی ایرانیان است.

می‌توان گفت که تقویم یکی از پایه‌های تمدن ایرانی است؟

بله. سخن متین و دقیق است. تقویم پیوند روایت تاریخی و فرهنگی و درایت ریاضیاتی و نجومی با همدیگر است. شهرنشینی و فرهنگ‌مندی (مدنیت) جز با تقویم و گاه‌شماری خود را نشان نمی‌دهد. تقویم رکنی مهم و مؤثر در فرهنگ و جامعه است؛ به نوعی نشان‌دهنده میزان پایایی و تاب‌آوری اجتماعی و تاریخی یک کشور و سرزمین است.

چون اساساً روایت با زمان بیان می‌شود!

تقویم و گاه‌شماری همچون نخ تسبیحی است که تمام پدیده‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، صنعتی و... را به هم مربوط می‌کند.

عنوان تقویم جلالی که در تقویم ما گاه و بیگاه می‌شود، اشاره به همین تقویم خیام دارد؟

بله اما این تقویم جلالی که برگرفته از نام سلطان جلال‌الدین ملکشاه سلجوقی است، هرگز در جامعه ایرانیان جاری نشد. برای اینکه یک تقویم رسمی و ملی جریان حاکمیتی پیدا کند، باید روی پول کاغذی چاپ شود؛ روی سکه و مسکوکات حکومتی ضرب شود، بر سردر بناها یا لوح یادبودهای شهری نوشته شود یا ممکن است سفالینه‌های موزه‌ای آن تاریخ و سالماری را روایت کند. به جز تنها بنایی که در شیراز با عنوان «بیت عتیق» وجود دارد و در آن از تاریخ جلالی یاد شده و به جز چند بیت از حضرت حافظ و جناب سعدی که از گاه‌شماری جلالی یاد می‌کنند، ما هیچ نشان جدی از نوع مسکوک، مکتوب، نسخه خطی و معماری درباره تاریخ جلالی نداریم.

ریشه این بی‌توجهی کجا بوده است؟

از گسستی که در فضای سیاسی و حاکمیتی کشور در حمایت از دانشمندان و حمیت فرهنگی روی داده است. درگذشت جلال‌الدین ملکشاه و قتل خواجه نظام‌الملک باعث شد زمام اجرایی امور رصدخانه و رواج تقویم جلالی زوال بگیرد. پس از این واقعه، اداره امور به دست ترکان خاتون می‌افتد و در نهایت اقبال حکیم خیام نیشابوری به ادبار می‌گراید. به هر روی خیام در اصفهان آثار بسیار مهمی در ریاضیات از خود به یادگار می‌گذارد. کتاب‌های بی‌نظیر «الرساله فی البراهین علی مسائل الجبر والمقابله» و «شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس» شاهکارهای این دوره تاریخی است.

خیام نیشابوری به مثابه یک فیلسوف شارح، بسیار حکیمانه موضوع «شک» را به «علوم دقیقه» وارد کرد؛ البته پیشتر در این موضوع آثاری در پزشکی پدید آمده بود؛ همانند کتاب «شکوک علی جالینوس.»

> **کیفیت درگذشت جناب خیام شگفت‌انگیز است. ایشان در سال ۵۲۶ق. در حالی که به سجده رفته بود و می‌گفت: «اللهم إنّک تعلم إنّی عرفتک علی مبلغ امکانی فاغفرلی فإنّ معرفتی ایاک وسیلتی الیک»: بارپروردگارا! همانا تو می‌دانی من تو را به اندازه توان و وسع خودم شناختم، پس مرا بیامرز، همانا این شناخت من به نزد تو تنها امکانی برای فهم خداوندگاری تو بود. جان به جان‌آفرین تسلیم کرد**

تردیدهایی که بر جالینوس...

بله خیام آنجا ثابت می‌کند اصل موضوعه پنجم (پوستولا) هندسه اقلیدسی محل شک و تردید است؛ بنابراین می‌توان هندسه‌ای متفاوت (غیر اقلیدسی) ساخت. پایه‌های هندسه غیر اقلیدسی و این انقلاب فکری در ذهن حکیم خیام نیشابوری نمایان است؛ روشن است که این اندیشه در طول زمان بالنده شده است. بعدها ریاضیدانانی اثرگذار همچون ریمان و لباچفسکی از این کار مایه می‌گیرند و آن را می‌پرورانند. از جهت روایت تاریخ ریاضی، شایسته است که بگویم پیشتر از این دو ریاضیدان، ساکری که یک ریاضیدان ایتالیایی است، در جریان جنگ‌های صلیبی به کتابی از علامه خواجه نصیرالدین طوسی به نام «رساله الشافیه» دست یافت. در آن کتاب، گزارشی از روشمندی و محتوای رساله خیام در این موضوع آمده است. ساکری روی این مسئله دقیق می‌شود و «چهارضلعی‌های ساکری» را وضع و بررسی می‌کند. البته حکیم خیام مسئله مهم دیگری را نیز از جهت فلسفه ریاضی مطرح می‌کند که آن مفهوم حرکت نقطه با تعبیر مکان هندسی و معنای تعیین مختصات نقطه در صفحه است. این موضوع توجه ریاضیدان و فیلسوف فرانسوی، رنه دکارت را جلب می‌کند. پرداختن به این موضوع، «دستگاه مختصات دکارتی» را سبب می‌شود. همواره توجه تمام داشته باشید که خیام دانشمندی از تبار فیلسوف- ریاضیدانان نامدار تاریخ است که اندیشه فلسفی را با دانش ریاضی همراه می‌کند. در سده‌های پیشین و نزدیک‌تر، رنه دکارت و برتراند راسل نمونه‌های درخشان دیگری از این نوع دانشوران اثرگذار هستند. خیام فیلسوف، کتابی مهم با عنوان «رساله فی الکون و التکلیف»، رساله در هستی و تکلیف می‌نویسد. کسی که در مسئله «تکلیف» کتاب بنویسد، نمی‌تواند دهری باشد.

مراد خیام از تکلیف چیست؟

تکلیف به معنای درک هدف خلقت، انجام وظیفه انسان و رسالت الهی اوست. تکلیف به معنای هدفمندی و نه به معنای مناسک تعریف شده است، یعنی اینکه ما مکلف هستیم تا در جهان هستی به کمال انسانی خویش برسیم. ایشان کتاب فلسفی دیگری به نام «الجواب عن ثلاث مسائل ضرور التضاد فی العالم و الجبر و المقابله» دارد که پاسخ به ضرورت وجود تعارض در عالم و موضوع کلامی جبر است. بحث خیام در این کتاب این است که باید تعارض در عالم وجود داشته باشد تا کمال و نقص و خیر و شر خودش را نشان دهد و فلسفه جبرگرایی و دیرپایی را به نوعی زیر سؤال می‌برد. کتاب‌های فلسفی دیگر خیام «رساله فی الکلیات الوجود»؛ رساله‌ای درباره کلیات جهان هستی و «الضیاء العقلی فی موضوع العلم الکلی»؛ پرتو عقل بر موضوع علم کلی. دانشمندی چون خیام که این معانی بلند و نورانی و الهی را بحث و بررسی می‌کند، هرگز و هرگز نمی‌تواند دهری‌مذهب باشد.

گرچه حکیم خیام فیلسوف تأسیسی نیست، اما بی‌تردید فیلسوف شارح توانایی است که بسیار عمیق و دقیق می‌نگرد و بینشی الهی دارد. مرد معنویت و مؤمن به توحید و معاد را با رفتار دَهری نسبتی نیست.

از کتاب‌های خیام چیزی به دست ما رسیده است؟

این کتاب‌ها همه موجود هستند، اما با هزاران افسوس هیچ کدام شان در ایران نیستند. برای مثال نسخه‌های خطی «القول علی جناس اللتی بالاربع» در ترکیه؛ «شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیس» و «رساله فی البراهین علی جبر و مقابله» در شهر لیدن هلند نگهداری می‌شوند. این از شوربختی ماست که میراث حکیم خیام به جز یک اثر، «رساله فی قسم ربعه الدائره» که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است؛ بقیه آثار خیام در ایران نیست. کشف و اعلام اثر ریاضی خیام موضوعی بود که به همت یک پژوهشگر هلندی عنوان شد. کتاب «جبر و مقابله» در علم ریاضی را برای اولین بار زنده‌یاد عباس اقبال آشتیانی، استاد دانشگاه تهران، در مرداد ۱۳۱۰ش. معرفی می‌کنند تا آنکه سرانجام در سال ۱۳۳۹ش. زنده‌یاد دکتر غلامحسین مصاحب این کتاب را به عنوان ویراست دوم تصحیح و منتشر می‌کنند. همان‌طور که اشاره کردم، دوره‌ای که خیام در آن می‌زیسته، بسیار پرتلاطم بوده. با درگذشت سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه و قتل خواجه نظام‌الملک به دست اسماعیلیان، آدم‌های بنیادگرا و تندروی نادان مذهبی به کشور تسلط پیدا می‌کنند و با آزاداندیشی خیام و دیگر دانشوران مقابله می‌کنند؛ دشمنی‌ها بالا می‌گیرد و دانشمندانی که در رصدخانه اصفهان بودند، متفرق می‌شوند. این افراد سرمایه‌های بزرگی بودند. یکی از آنها فیزیکدانی معتبر به نام عبدالرحمان خازنی بوده است. خازنی، نابغه تمام‌عیاری است که در فیزیک و علوم جوی کارهای مردانه و ماندگاری انجام داده است. کتاب «میزان الحکمه» او در آن دوره، شاهکار مهندسی است. ایشان در محاسبه جرم حجمی و دانستن چگالی اجسام، ترازوی ۹ کفه‌ای می‌سازد. ایرانیان در ارتقای مفهوم و روش‌های محاسبه وزن مخصوص مواد و آلیاژهای فلزی، اثرگذار و نوآور بوده‌اند. کتاب‌های «میزان الحکمه» و نیز «آثار علوی» خازنی از سوی بنیاد فرهنگ ایران و به همت زنده‌یاد استاد دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ و منتشر شده است. در طول زمان، استاد دکتر سید حسین نصر این راه را ادامه دادند و کارهای فاخر و میراث علمی ایران را چاپ کردند.

این اختراع ترازوی ۹ کفه‌ای جالب است. کارکرد این ترازو چه بوده است؟

موضوع باستانی دانستن وزن مخصوص فلزات و جسم مرکب از طلا و نقره (دو جسم) در یونان و داستان جناب ارشمیدس را می‌دانید. در زمان خیام، مسئله‌ای علمی و عملی وجود داشته است که می‌خواهند وزن مخصوص (چگالی / جرم حجمی) جسم مرکبی را که از چندین عنصر یا فلز آلیاژ تشکیل شده است، بفهمند. حکیم خیام نیز در همین موضوع رساله‌ای به نام «رساله فی المعرفه الاحتیال لمقدار الذهب والفضه والجسم مرکب منهما» دارد. موضوع جرم حجمی و روش ارشمیدس در دانش ایرانی بالنده شد. هنگامی که این موضوع به ایران آمد و در دانش ایرانی وارد شد، موضوع و روش ارتقا و اعتلا پیدا کرد. این جانب مقاله تخصصی با عنوان «نقش دانشمندان ایرانی- اسلامی در ایجاد و گسترش مفاهیم فیزیک و مکانیک» پژوهش و نگارش کرده‌ام. یکی از موضوع‌هایی که ما ایرانی‌ها در آن بسیار اثرگذار بوده‌ایم، مسئله ترازو به عنوان ابزار سنجش و وزن مخصوص اجسام است. این مقاله در کتاب «زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد دکتر مهدی گلشنی» در صفحات ۴۴۹- ۴۷۳، جلد دوم چاپ شده است. کتاب به مناسبت بزرگداشت حضرت استادم در اردیبهشت ۱۳۹۵ش. از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کشور انتشار یافته است.

خیام کتابی در این موضوع به نام «القسطاس المستقیم» دارد. این «قسطاس المستقیم» یک اصطلاح قرآنی است. قرآن کریم در آیه ۳۵ سوره اسرا می‌فرماید: «وَأَوْفُوا الْکَیلَ إِذَا کِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِیمِ ذَلِکَ خَیرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلًا»: و هنگامی که [جنسی را] پیمانه می‌کنید، پیمانه را کامل بدهید، و [اجناس قابل وزن] را با ترازوی درست و صحیح وزن کنید، این برای شما بهتر و فرجامش نیکوتر است. حکیم خیام نیشابوری، نام کتابش را از قرآن کریم الهام گرفته است. بعد از این اثر، کتاب «میزان الحکمه» کار بسیار مهم عبدالرحمان خازنی، ستودنی است. خیام، بعد از آنکه اصفهان را در زمان سلطان سنجر که فردی بی‌کفایتی بود ترک کرد و به مرو رفت، این کتاب را در آنجا نوشت.

خیام، همواره خود را شاگرد جناب ابن‌سینا و پیرو ایشان می‌داند. در شرح آرا و بیان افکار فلسفی جناب ابن‌سینا، دو دانشمند نامدار اهتمام بلیغی داشته‌اند: یکی حکیم عمر خیام نیشابوری و دیگری علامه خواجه نصیرالدین طوسی.

خیام در دانش موسیقی کتاب بی‌نظیر «القول الجناس التی بالاربعه» را می‌نویسد. دانش موسیقی در ریاضیات یک بخش علمی بوده است. دانشمندان مهمی همچون حکیم خیام با نگارش این کتاب، حکیم ابونصر فارابی با نگارش کتاب «الموسیقی الکبیر» و علامه خواجه نصیرالدین طوسی با نگارش «رساله فی الموسیقی» به این موضوع پرداخته‌اند. ساز دودوک، اختراع خواجه بزرگوار بوده است. جناب جرج سارتون که یک تاریخ‌نگار بسیار با انصاف امریکایی است، در جلد دوم کتاب «مقدمه‌ای بر تاریخ علم» این موضوع را نیز بازگو کرده است. این ساز دودوک را از فرهنگستان علوم ارمنستان به من هدیه داده‌اند.

اگر فضای سیاسی ایران باثبات بود و اجازه تربیت پژوهشگر و استمرار تحقیقات را می‌داد، واقعاً تمدن ایرانی به کجاها که نمی‌رسید. همه این مطالعات در شرایطی بی‌ثبات پدید آمده است!

شما اکنون به عنوان یک شهروند می‌بینید که ما در ۴۷ سال انقلاب اسلامی با سه جنگ رو به رو بوده‌ایم. جنگ تحمیلی هشت ساله، جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و جنگ ۴۰ روزه اخیر. چرا این همه خسارت به ما وارد کردند؟ چون نمی‌خواهند ایران قوی، ایران مستقل و ایران باثبات پدید بیاید. تاریخ را نگاه کنیم. ما همواره مورد حسادت، اذیت و آزار کشورهای دیگر قرار گرفته‌ایم که نتوانسته‌اند سربلندی ما را ببینند. مثال عینی آن، همین حضور پرعزت مردم ما از جهت اقتدار ملی و اصالت تاریخی چند هزار ساله است. ما صلابت فرهنگی داریم. چرا ۳۲ دانشگاه و ۹۹۲ مدرسه باید مورد تخریب و هجوم و ویرانی قرار بگیرند؟ این موضوعات نشان می‌دهد، دشمنی‌ها با ایران، دشمنی با فرهنگ و تمدن ایرانی به طور بنیادین است. اسلام و ایران، همچون بذر خوب در خاک خوب است. امروز زبان فارسی، زبان دوم جهان اسلام و زبان نخست جهان تشیع است. دانش و فرهنگ ایرانی، اثرگذار و سرنوشت‌ساز بوده است. جایگاه والای قرآن و عترت حضرت رسول‌الله نزد ایرانیان، داستان شیر و شکر است.

تا باده عشق از قدح ریخته‌اند و اندر پی عشق، عاشق انگیخته‌اند
با جان و روان بوعلی، مهر علی چون شیر و شکر به هم درآمیخته‌اند

تجسم چهره خیام بدون رباعیات او تقریباً ناممکن است. نسبت شعر و خیام را چگونه می‌بینید؟

شعر برای جناب خیام، ابزار شاعری نیست؛ بلکه شعر در خدمت فلسفه و اندیشه بوده است. برای ابراز حیرت فلسفی و پرسش‌های بسیار و سنگین اوست. دستاورد حکیم خیام در فلسفه دو چیز است: پرسشگری و حیرت. از این روی، اشعار دَهری و پوچ‌گرایانه نمی‌تواند با روح خیام سازگار باشد.

یعنی این فضا در رباعی‌های اصیل او منعکس می‌شود؟

بله، ۹۵ رباعی اصیل از خیام شناسایی شده که به طور کامل با روح پرسشگری و حیرت همراهی دارد و معنای عبث بودن خلقت از آن برنمی‌آید. آن رباعی‌هایی که بر مدار لذت‌گرایی و بنیاد پوچ‌انگاری شناخته شده‌اند، اضافاتی است که دیگران در طول زمان به اشعار او افزوده‌اند. شما رساله‌های فلسفی ایشان را دقیق مطالعه کنید؛ می‌بینید همه این آثار بسیار مهم، نگرش توحیدی و بینش اسلامی دارند. خیام ریاضی‌دان، اخترشناس، فیلسوف، شاعر مردی الهی است.

قضاوت‌ها درباره خیام که او را در برابر دین‌داری قرار می‌دهد، از کجا می‌آید؟

تردیدی در این باره نیست که برخی درباره حکیم خیام بدگویی‌هایی دارند. به عنوان نمونه قفطی در قرن هفتم می‌نویسد که: «اشعار او مار گزنده برای شریعت است»؛ در حالی که اصل موضوع ثابت نشده است که آن اشعاری که او به آن استناد می‌کند، آیا و در اصل برای خیام نیشابوری است؟ این همه قضاوت بی‌مورد محصول ندیدن و نخواندن آثار فلسفی و معنایی جناب خیام است. ابوبکر نجم‌الدین رازی هم می‌گوید: «خیام شاعر فیلسوف ناکامی است که طبیعت‌گرا و دَهری است» در حالی که در عالم واقع اینگونه نیست. خیام از لحاظ اندیشه، هم متأثر از ارسطو و افلاطون در سنت حکمت یونانی است و هم در محضر مبارک جناب ابن‌سینا، اندیشه اسلامی را یاد می‌گیرد. همان طور که پیشتر گفتم، تردیدی نیست که شاگردان نقش بسیار مهمی در مبرز بودن و ماندن استاد دارند. اگر علامه خواجه نصیرالدین طوسی نبود، امروز اسمی از فلسفه ابن‌سینا و حکمت سینوی نیز جاری نبود. خیام یکی از شارحان مهم فلسفه است و منظومه کامل اندیشه فلسفی ارائه نمی‌کند، بلکه به پاره‌ای از مسائل فلسفی می‌پردازد؛ در حالی که علامه خواجه نصیرالدین طوسی، فیلسوفی تمام‌عیار است و به فلسفه با تمام لوازم و جوانب آن می‌پردازد؛ بعد هم با شهامت و تیزهوشی فلسفه را وارد علم کلام می‌کند و علم «کلام فلسفی» را بنیان می‌گذارد که بی‌تردید از نوآوری‌های درخشان فکر شخصیت سازنده و مؤثر ایشان است. به هر حال آثار فلسفی حکیم خیام نشان می‌دهد او انسانی الهی و آگاه به گذشت زمان است. اغتنام زمان مهم‌ترین تلنگر اوست.

اما آنچه که به جفا و جهل به اندیشه فلسفی جناب خیام نیشابوری تحمیل می‌کنند، انگاره‌های لذت‌جویی و پوچ‌انگاری است. یک انسان دانشور پژوهنده، با توسل به عقل سلیم و وجدان بیدار انسانی می‌تواند به آسانی دریابد که این همه تهمت و اتهام بی‌بنیاد است. روح و باطن فلسفه خیام پرسشگری است؛ جرئت و شهامت پرسیدن و تفکر انتقادی است. انسان‌گرایی و عدالت‌ورزی است.

وقتی که فیتزجرالد برای ترجمه غزلیات حافظ به زبان انگلیسی به ایران آمد و چند روزی در شیراز ماندگار شد، به روشنی فهمید مأموریتی که از طرف مجلس انگستان به او داده شده است، امکان‌پذیر نیست. از این‌رو نامه‌ای نوشت و گفت: «شعر حافظ، اصولاً ترجمه‌پذیر نیست!» اما برای اینکه دست خالی برنگردد، ۷۵ رباعی منسوب به خیام را که باب دل توده‌های مردم انگلستان و برای تسکین آلام شان بود، ترجمه کرد. رباعیاتی با محتوای میگساری، خوشی و لذت. این موضوع، نقطه آغاز انحراف داستان نزد غربیان است. می‌خواهم بگویم کسی که در کتاب «الجواب عن ثلاث مسائل ضرورة التضاد و...» مسئله بقای نفس را بررسی می‌کند یعنی معادباور است، می‌تواند آدم دَهری باشد و نسبت به تضییع حق‌الله و حق‌النفس و حق‌الناس بی‌تفاوت باشد؟ فردی که به توحید معتقد باشد خودش را در همان مسیر قرار می‌دهد و هدایت می‌جوید؛ این موضوع، مسئله‌ای عقلانی است.

جناب خیام را کتاب دیگری است به نام «الضیاء العقلی فی موضوع العلم الکلی»: پرتو عقلانی بر موضوع علم کلی (وجود). در این اثر، خیام به قدری به ساحت عقل احترام می‌گذارد که هیچ فیلسوف دیگری در جهان اسلام اینگونه بر اهمیت عقل تأکید نمی‌کند. آیا یک انسان عاقل کاری می‌کند که با اندیشه او در تضاد باشد؟

> **خیام می‌گوید: در روزگاری زندگی می‌کنیم که از اهل دانش عده کمی با هزاران محنت باقی مانده‌اند که در صدد آن هستند که غفلت‌های زمان را فرصت جسته و به تحقیق در علم و پایدار کردن آن بپردازند. بیشتر حکیم‌نمایان زمان ما حق را جامه باطل می‌پوشانند و از حد ریا و تظاهر به دانش قدمی فراتر نمی‌گذارند و آنچه را که می‌دانند جز در راه خواسته‌های تن خود عرضه نمی‌کنند**

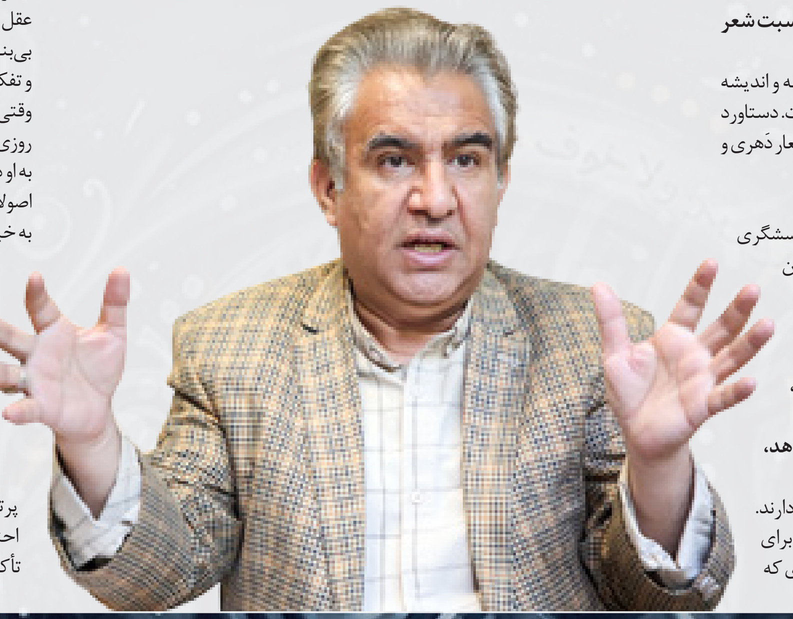

بنیاد شناخت رباعیات باید مشرب عقلی، عقیدتی و آرای اجتهادی خیام باشد. از طرفی کسی می‌تواند در مورد رباعیات نظر بدهد که آثار فلسفی ایشان را به تمامی و دقت خوانده باشد. چندی پیش کتابی به شمار ۵۰۰ صفحه در شرح رباعیات خیام دیدم. وقتی دقت کردم فهمیدم به رباعیاتی می‌پردازد که بطلان آنها بر ما روشن است. از جهت روش‌شناسی پژوهش، در گام نخست باید اصالت اشعار ثابت شود و سپس روشنگری در مورد آنها انجام گیرد. وقتی ما نتوانیم موضوعی را اصالت‌سنجی کنیم، چگونه می‌توانیم درباره جنبه‌ها و پیامدهای آن گفت‌وگو کنیم؟

یکی از جنجالی‌ترین موضوع‌ها درباره خیام، تعداد رباعیات اوست. گزارش‌های تاریخی در این باره چه می‌گوید؟

ما تا سال ۷۵۰ قمری یعنی ۲۰۰ سال پس از درگذشت ایشان، فقط ۹۵ رباعی اصیل در نسخه‌های خطی از او می‌شناسیم. ولی رفته رفته، شمار این رباعیات زیاد می‌شود. فیتزجرالد در سال ۱۸۵۹م. ترجمه ۷۵ رباعی را آغاز می‌کند؛ اما در سال‌های ۱۸۶۸، ۱۸۷۲ و ۱۸۷۹م. شمار ۲۶ رباعی دیگر به آنها می‌افزاید و شمار رباعیات به ۱۰۱ می‌رسد. ژاکوب نیکلا، منشی سفارت فرانسه در ایران این ۷۵ رباعی را به ۴۶۴ رباعی می‌رساند. از طرفی دیگر، والنتین ژئوکوفسکی، استاد دانشگاه سنت پترزبورگ، عمیق‌ترین مطالعات ادبی خیام‌شناسی را در طی ۲۵ سال به انجام می‌رساند و در سال ۱۸۹۷م. کتابی به نام «عمر خیام و رباعیات سرگردان» را منتشر می‌کند. آثار ژئوکوفسکی، نخستین تحقیق مستند و معتبر درباره کارهای علمی و شخصیت خیام است. بعد از ایشان، مهم‌ترین کاری که درباره رباعیات و افکار فلسفی خیام نوشته می‌شود، به اهتمام فردی به نام دنیس رایس در سال ۱۸۹۸م. است که اشعاری را از روسی به انگلیسی ترجمه می‌کند. یک نکته بسیار مهم را می‌خواهم در مورد کیفیت درگذشت جناب خیام نیز بازگو کنم. ایشان در سال ۵۲۶ق. در حالی که به سجده رفته بود و می‌گفت: «اللهم إنّک تعلم إنّی عرفتک علی مبلغ امکانی فاغفرلی فإنّ معرفتی ایاک وسیلتی الیک»: بارپروردگارا! همانا تو می‌دانی من تو را به اندازه توان و وسع خودم شناختم، پس مرا بیامرز، همانا این شناخت من به نزد تو تنها امکانی برای فهم خداوندگاری تو بود. جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.

این جملات از کدام سند تاریخی است؟

از کتاب «تتمه صوان الحکمه» اثر ابوالحسن ظهیرالدین بیهقی که نسخه خطی معتبری است.

آقای دکتر! در خاتمه گفت‌وگو ما را میهمان چند رباعی از خیام کنید.

گویند به حشر گفت‌وگو خواهد بود/وان یار عزیز تندخو خواهد بود
از خیر محض جز نکویی ناید/خوش باش که عاقبت نکو خواهد بود

این رباعی، یادآور آیه کریمه ۸۷ سوره یوسف است که: «وَ لا تَیأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِنّهُ لا ییأسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إلاّ الْقَوْمُ الْکافِرُونَ». ببینید این رباعی چقدر دلکش است:

از واقعه‌ای تو را خبر خواهم کرد /و آن را به دو حرف مختصر خواهم کرد
با عشق تو در خاک فرو خواهم شد/با مهر تو سر ز خاک برخواهم کرد

خیام جایی می‌گوید:

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است/در بند سر زلف نگاری بوده است
این دسته که بر گردن او می‌بینی /دستی است که بر گردن یاری بوده است

این توجه به اجزای عالم انگار دعوت به هوشیاری است که ذره ذره عالم در حال خدمت به تو هستند، حتی آن زمینی که زیر پای توست و پیش‌تر آن خاک به صورت چهره یک انسان درآمده.

این توجه از حکیمی چون خیام عجیب نیست. این ظرافت در اندیشه او و این لطافت در نگاه او است که حتی فرنگی‌ها را با همه اختلاف مشربی که با ما دارند، شیفته شخصیت خیام می‌کند.

خیام که خیمه‌های حکمت می‌دوخت /در کوره غم فتاد و ناگاه بسوخت
مقراض اجل طناب عمرش ببرید /فراش قضا به رایگانش بفروخت

***

آن قصر که بهرام در او جام گرفت/آهو بچه کرد و شیر آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر /دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟

***

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت/کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت
هر کس سخنی از سر سودا گفتند /ز آن روی که هست، کس نمی‌داند گفت

محمد ابن بدر جاجرمی در مجموعه «مونس الاحرار فی دقایق الاشعار» می‌گوید که این شعر به تحقیق از حکیم خیام نیشابوری است:

از جرم گل سیاه، تا اوج زحل/ کردم همه مشکلات کلی را حل
بگشادم بندهای مشکل به حیل/هر بند گشاده شد به جز بند اجل

***

آرند یکی و دگر بربایند/بر هیچ کسی راز همی نگشایند
ما را ز قضا جز این قدر ننمایند/پیمانه عمر ماست می‌پیمایند

***

آن‌ها که کهن شدند و این‌ها که نواند/هر کس به مراد خویش یک تک بدوند
این کهنه جهان به کس نماند باقی/رفتند و رویم و آیند و روند

یا رباعی دیگری شبیه به این رباعی دارد که خیلی زیباست: این سخن خیام مرا یاد آن آیه می‌اندازد که «سبحان الله عما یصفون» نه تنها خداوند را به تمام و کمال نمی‌شود وصف کرد، بلکه نمی‌توان بر زندگی و دانش چیره شد.

آنان که محیط فضل و آداب شدند/در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون/گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

این داستان توحید است. قرآن می‌فرماید: «وَیسْأَلُونَکَ عَنِ الرّوحِ قُلِ الرّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبّی وَمَا أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلّا قَلِیلًا» آیه ۸۵ سوره اسرا. ما به ذات حق راهی نداریم؛ هم از این روی وارد وادی حیرت می‌شویم.

هرگز دلم ز علم محروم نشد/ کم ماند ز اسرار که معلوم نشد
با این همه چون بنگرم از روی خرد/عمرم بگذشت و هیچ معلوم نشد

***

ماییم که اصل شادی و کان غمیم/سرمایه دادیم و نهاد ستمیم
پستیم و بلندیم و کمالیم و کمیم/آئینه زنگ خورده و جام جمیم

ببینید در این رباعی چقدر به ناپایداری احوال آدمی و ناپایداری دنیای بیرون اشاره می‌کند:

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن/فردا که نیامده است فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن/حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

***

در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش/دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
ناگاه یکی کوزه برآورد خروش/ کو کوزه‌گر و کوزه‌خر و کوزه‌فروش

***

هر یک چند یکی برآید که منم/با نعمت و با سیم و زر آید که منم
چون کارک او نظام گیرد چندی/ناگه اجل از کمین برآید که منم
بر شاخ امید اگر بری یافتمی/هم رشته خویش را سری یافتمی
تا چند ز تنگنای زندان وجود/ای کاش سوی عدم دری یافتمی

***

آنان که به صحرای علل تاخته‌اند/بی او همه کارها بپرداخته‌اند
امروز بهانه‌ای در انداخته‌اند/فردا همه آن بود که دی ساخته‌اند

***

در نهایت رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری، نشان‌دهنده ژرفایی و عمق اندیشه اوست و جهان فلسفی‌اش در آیینه اشعار از بطن نگرش انسانی موحد، معتقد به معنا و توحیدی برمی‌خیزد.